

مرور کتاب

دین، قدرت، جامعه، اثر ماکس وبر

ترجمه احمد تدین، انتشارات هرمس، چاپ ششم، ۱۳۹۴

فرهنگ ارشاد^۱

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۵/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۸/۰۸/۱۵)

مقدمه

اثری که در نوشتار حاضر معرفی و بررسی می‌شود مجموعه مقالاتی از ماکس وبر است که از میان آثار این جامعه‌شناس کلاسیک و نام‌دار آلمانی انتخاب شده است. گزینش این مطالب که در اصل به زبان آلمانی بوده از سوی هنس گِرت و سی. رایت میلز (به عنوان ویراستاران)^۲، گردآوری و به زبان انگلیسی ترجمه و برای نخستین بار در سال ۱۹۴۶ (با عنوان: *از ماکس وبر*)^۳ به وسیلهٔ موسسه انتشاراتی دانشگاه آکسفورد منتشر شده و در سال‌های بعد، به‌خاطر اهمیت آن چندین بار به‌چاپ مجدد رسیده است. ترجمه این اثر به فارسی از روی نسخه انگلیسی چاپ سال ۱۹۷۷ صورت گرفته که به‌وسیلهٔ موسسه انتشاراتی روتلج منتشر شده و به فارسی با عنوان: *دین، قدرت، جامعه* انتشار یافته است. در نوشتاری که در این‌جا و به‌عنوان مرور کتاب^۴ تدوین شده ممکن است خواننده انتظار داشته باشد که از همان آغاز به تلخیص و معرفی اثر موضوع بررسی (نظریات ماکس وبر) پرداخته شود ولی از آن‌جا که ویراستاران در بخش مقدماتی (که نزدیک به ۱۰۰ صفحه کتاب را در بر گرفته) به شرح زندگی علمی وبر و مواضع و تحول فکری او پرداخته‌اند، در این نوشتار نیز همین رویه به‌کار گرفته شده و در واقع تمامی مطالبی در این‌جا که ارائه می‌شود با مرور کتابی به‌دست

ershadaf@gmail.com

۱. استاد دانشگاه شهید چمران اهواز

۲. H. H. Gerth and C. Wright Mills

۳. From Max Weber, ۱۹۴۶, Oxford University Press.

۴. (چنان‌که در مجلات علمی جهان متداول است). book review

مجله جامعه‌شناسی ایران، بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸، ص ۱۴۲-۱۵۳

آمده که عنوان آن در پیشانی این نوشتار ذکر شده است و البته همه این تلخیص و نیز بخش کوتاه پایانی، به هدف بررسی و معرفی کتابی مطرح شده که موضوع این نوشتار است.

معرفی کلی اثر

کتاب دین، قدرت، جامعه شامل یک پیش‌گفتار و ۱۷ فصل است. ویراستاران در پیش‌گفتار کتاب، چگونگی‌گزینش مقالات از میان آثار فراوان وبر را توضیح داده‌اند و در باره وسواس و مسئولیت خود در ترجمه - به‌ویژه ترجمه متن جامعه‌شناسی از آلمانی به انگلیسی - نکات بسیار مهمی را یادآوری کرده‌اند. سپس در بخش مقدماتی کتاب که شامل سه فصل از ۱۷ فصل کتاب بوده و به قلم خود ویراستاران است در باره زندگی‌نامه، علایق سیاسی و مواضع فکری ماکس وبر شرح نسبتاً جامعی داده‌اند. چهارده فصل بعدی در چهار بخش با عنوان‌های علم و سیاست؛ قدرت؛ دین؛ ساختارهای اجتماعی در کتاب گنجانده شده است. اشاره می‌شود که فصل چهارم و پنجم، دو سخن‌رانی وبر در دانشگاه مونیخ در سال ۱۹۱۸ و فصل ششم تا دهم از کتاب *اقتصاد و جامعه* استخراج شده؛ فصل‌های یازدهم، سیزدهم، شانزدهم و هفدهم از کتاب *اخلاق اقتصادی دین‌های جهانی* (از ماکس وبر)، فصل دوازدهم از کتاب *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری* (اثر مشهور وبر) و بالاخره، فصل‌های چهاردهم و پانزدهم از منابع متفرقه مثل مجموعه مقالات کنگره‌ها گزینش شده است. می‌توان گفت، ویراستاران با انتخاب این ۱۴ فصل یا مقاله در میان آثار وبر و همچنین با ۳ فصل در بخش مقدماتی که تفسیر خودشان از دیدگاه وبر است، کوشیده‌اند که با توجه به گنجایش یک جلد کتاب، جمع‌بندی نسبتاً جامعی از رویکرد این جامعه‌شناس کلاسیک و روش‌شناسی علمی - تفسیری او ارائه دهند.^۱

بررسی کوتاهی از زندگی و خاستگاه فکری ماکس وبر

وبر در سال ۱۸۶۴ از پدری تحصیل‌کرده، سیاست‌پیشه و تجارت‌پیشه و مادری آزاداندیش و پارسا زاده شد. او همراه با خانواده در ۵ سالگی به برلین مهاجرت کرد و در آن‌جا پدرش عضو شورای شهر، و سپس رایش‌تاگ شد. به‌خاطر موقعیت فکری، سیاسی و شغلی پدر، وبر در روابط خانوادگی، با مشاهیر و متفکرانی مانند دیلتای و یاسپرس آشنایی پیدا کرد. او پس از اتمام دوره دبیرستان، در دانشگاه هایدلبرگ به تحصیل در رشته حقوق پرداخت و این رشته را تا اخذ درجه

۱. بررسی و نقد این کتاب از سوی گروه علوم اجتماعی شورای بررسی و نقد متون درسی علوم انسانی (پژوهشگاه علوم انسانی) به نویسنده واگذار شده که بخشی از آن که به نقد ترجمه این اثر به فارسی اختصاص یافته و در همایش بررسی چالش‌های متون تخصصی علوم اجتماعی (اسفند ۹۷) ارائه شده که امید است به‌زودی در مجموعه مقالات آن همایش منتشر شود و بخش مرور و معرفی اثر (با تفصیلی بیشتر) در این نوشتار ارائه می‌شود.

دکتری ادامه داد. حوزه‌ای که وبر بر آن تمرکز کرده بود محل تلاقی تاریخ اقتصادی و حقوقی بود و رساله دکتری او نیز در همین زمینه تدوین شد وی برای تکمیل رساله‌اش نیازمند به آموختن زبان ایتالیایی و اسپانیایی بود.

ماکس وبر در بیست سالگی به ناسیونال لیبرالیسم علاقمند شد و سه سال بعد (۱۸۸۷) به سوسیال لیبرالیسم گرایش پیدا کرد (صص. ۳۸-۴۰). پس از ازدواج با خانم ماریان، زندگی دانش‌پژوهانه موفق تری داشت. در سی سالگی به مقام استادی دانشگاه ه فرایبورگ و سپس هایدلبرگ رسید. پس از اشتغال در این دانشگاه مهم، طولی نکشید که وبر دچار بحران روانی شد (سال ۱۸۹۷) که تا سه سال ونیم او را به سختی گرفتار کرد. اما در همان حال می‌کوشید از رمانتیسیسم محافظه‌کارانه [خانوادگی] دوری گزیند. در همین زمان پس از سفرهایی که در چند کشور اروپایی، از جمله ایتالیا و سپس در اواخر سال ۱۹۰۴ دیداری سه‌ماهه از آمریکا داشت، رفته رفته حالش رو به بهبودی نهاد و به کار دانشگاهی برگشت. در این سال‌ها و به دنبال عضویت در هیات تحریریه مجله آرشو علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی با بسیاری از صاحب‌نظران علمی (از جمله فردیناند تونیس و گئورگ زیمل) و نامداران سیاسی آشنایی و ارتباط بیشتری یافت.

در سال ۱۹۰۵ به جریان‌های انقلابی در روسیه علاقمند شد و حتا زبان روسی یاد گرفت تا به‌طور روزانه در جریان انقلاب قرار گیرد. در عین حال او در پرتو احساسات ناسیونالیستی، با روحیه نظامی‌گری نیز همدلی داشت ولی گرایش به دموکراسی هم ذهنش را آسوده نمی‌گذاشت. به همین دلیل او در باره جنگ جهانی اول که در پنجاه سالگی وبر آغاز شد موضعی دوگانه داشت. در سال‌های پایانی به نقد از امپریالیسم و قمار میان کارخانه‌های اسلحه‌سازی و سرمایه‌داران کشاورز پرداخت و به این نتیجه رسید که این جنگ هم دعوایی برای بازتقسیم قدرت جهانی است که نهایتاً بر ماهیت فرهنگ تاثیر خواهد گذاشت (صص. ۲۷-۲۸ و ۴۶-۴۸).

او در حالی که خود شارح رویکرد بوروکراسی (دیوان‌سالاری) است، اعتقاد دارد که رهبران سیاسی باید دانش فنی لازم برای مهار دیوان‌سالاری را داشته باشند. چون از نظر وبر، دیوان‌سالاری تنها در مقام ابزاری فنی، معنادار و قابل توجیه است ولی تشکیلاتی مناسب برای پذیرش مسئولیت‌های سیاسی نیست (ص. ۵۱). از این رو، گویی او با دیوان‌سالاری و اقتدار آن (که نمودی بارز از مدرنیته‌اند) موضعی دوگانه و تعارض آمیز داشت. به نظر می‌رسد که وبر در برخورد با ساختار

۱. این شکل ارجاع‌ها به متن ترجمه فارسی کتاب است. در صورتی که به منابع دیگر ارجاع شود از روش قاعده‌مند متداول پیروی خواهد شد. اشاره می‌شود که این قسمت از مقاله به‌طور کلی، تلخیصی از فصل اول تا سوم کتاب است که صفحات ۲-۸۷ کتاب را پوشش می‌دهد.

اندیشگانی مارکس و هچنین در رد یا پذیرش رویکرد فروید در تحلیل تفکر و رفتار اجتماعی دچار همین تعارض فکری بوده است.

خانم ماریان، همسر فرهیخته وبر که همواره با او هم‌فکری و همراهی داشت و مهمترین اثر او، یعنی *اقتصاد و جامعه* را پس از مرگ شوهرش ویرایش و منتشر کرد، درباره وبر می‌گوید همدلی او با مبارزه پرولتاریا برای داشتن زندگی انسانی و آبرومندانه آن‌قدر شدید بود که ده‌ها سال در اندیشه پیوستن به حزب آن‌ها بود - اما همیشه در جمع‌بندی به نتیجه منفی می‌رسید. استدلال او، به‌گفته همسرش، این بود که:

انسان تنها در صورتی می‌تواند یک سوسیالیست یا مسیحی واقعی و صمیمی باشد که آماده باشد همچون بینوایان زندگی کند. و این تنها در صورتی میسر است که حاضر باشد از زندگی فرهنگی‌ای که از دست‌رنج آنان مهیا می‌شود چشم‌پوشد. این کار برای وبر، به‌خاطر بیماری‌اش میسر نبود. درآمد استادی او به رانت سرمایه بستگی داشت. به‌علاوه او شخصاً «فردگرا» بود (ص. ۴۹).

گرث و میلز در پایان فصل دوم اشاره می‌کنند که «مهم‌ترین سبک تفکر حاکم بر کار وبر، بینش مثبت‌گرایی (positivism) یعنی همان میراث نمادین روشنگری است [این نکته ممکن است برای برخی خوانندگان این نوشتار و همچنین اصل کتاب، قابل تامل باشد و لی به‌نظر می‌رسد تشخیص ویراستاران اثر درست باشد]. او در صدد ساختن ابزار گذشته‌نگری به‌منظور آینده‌نگری بود: دانستن برای پیش‌بینی، و پیش‌بینی برای توانستن. این عنصر فلسفه اثباتی آگوست کنت، نقش تعیین‌کننده‌ای در نگرش وبر داشت. با این‌که شجره‌نامه او به «مکتب تاریخی» می‌رسید از برخورد آموزنده و تک‌بعدی با تاریخ بیزار بود» (ص. ۵۲).

آخرین پاراگراف فصل دوم کتاب شاید در فهم گوشه‌های سایه و روشن ساختار اندیشگانی وبر کمک نماید. «وبر اطلاعات وسیعی گرد آورد و به‌تحلیل آن‌ها پرداخت؛ اما نه به‌این منظور که از طریق تامل در وضعیت تاریخی انسان، به پناهگاهی امن راه ببرد و پاسخ به نیاز مذهبی‌اش را که بی‌جواب مانده بود در آن بجوید. ... وبر می‌خواست با بررسی‌های تطبیقی [تاریخی] به مجموعه قوانینی دست یابد که او را در جهت‌گیری‌های سیاسی در جهان معاصر یاری کند. این دانش در واقع نوعی قدرت است و این خود انگیزه انسان بی‌قدرتی است که در پشت تلاش او برای دست‌رسی به دانش و معرفت نهفته است. شاید با توجه به این علایق سیاسی بتوان جهت‌گیری و مواضع فکری وبر را درک کرد» (ص. ۵۳).

چنان‌که می‌دانیم، وبر را «لیبرال مایوس» نامیده‌اند. از دیدگاه او سرمایه‌داری، تجسم شخصیت‌زدودگی عقلایی^۱ [عقلانیت ابزاری] است؛ [که در آن] خواست آزادی بر پایه احساسات

۱. rational impersonality

غیرعقلانی و پيله به‌دور خود تنیدن^۱ مشخص می‌شود. آزادی در بهترین حالت، پوششی است برای مصاحبت و همدلی محبت‌آمیز و نیز برای تجربه روان‌پالای هنر به‌عنوان گریزی این‌جهانی از روزمرگی - های نهادین. آزادی امتیازی است که داراها و تحصیل‌کردگان از آن برخوردارند و این همان آزادی بدون برابری است. وبر، برخلاف لیبرالیسم کانت و همفکران او، آموزش و تولید اجتماعی اشخاص را به سیاست و اقتصاد وابسته می‌داند. بنا بر این، بدبینی او در زمینه آزادی سیاسی و اقتصادی، با بدبینی او در زمینه هنر و فرهنگ و انواع شخصیت‌های ممکن برای انسان معاصر تکمیل می‌شد (صص. ۸۶ - ۸۷).

میراث فکری وبر

توضیحاتی که گذشت، در اقع خلاصه‌ای کوتاه از سه فصل نخست کتاب موضوع بررسی است؛ فصل‌هایی که به‌وسیله ویراستاران کتاب در این اثر گنجانده شده و به‌نظر می‌رسد معرفی رسا و مفیدی از دیدگاه این جامعه‌شناس کلاسیک ارائه داده‌اند. در شرح فشرده‌ای که در پی می‌آید، تلخیص ۱۴ فصل بقیه کتاب است که مستقیماً به قلم و زبان وبر می‌باشد و می‌توان آن‌را به منزله میراث فکری وبر (البته به گزینش گرث و میلز - ویراستاران) به‌شمار آورد.

در فصل چهارم، «سیاست در مقام حرفه^۲»، هدف نویسنده آن است که بداند سیاستمداران حرفه‌ای کیانند و ویژگی‌های آن‌ها چیست. او با توجه به پیشینه تاریخی اروپا، اشراف محلی، روحانیون و فضلا، اعیان و نجبا، وکلا و قضات، و روزنامه‌نگاران و مقامات حزبی را به عنوان سیاستمداران حرفه‌ای معرفی می‌نماید. او توضیح می‌دهد که سیاستمدار باید دارای سه خصوصیت باشد: شوق، احساس مسئولیت، و حس تناسب. او معتقد است قدرت‌طلبی نیز از خصایص هر سیاستمدار است که اگر با احساس مسئولیت مهار نشود و سیاستمدار، قدرت را برای قدرت بخواهد کار او به عوام‌فریبی می‌انجامد. در پایان فصل به شرح رابطه سیاست با اخلاق می‌پردازد.

۱. privacy

۲. این پاراگراف با ترجمه آقای دکتر تدین کمی متفاوت است زیرا با مراجعه مستقیم و مطابقت دادن با متن اصلی (صص. ۷۳-۷۴) نگارش یافته است.

۳. این واژه نیز از مفاهیم ویژه و حساس وبر است که از لوتر وام گرفته و در فصل سوم کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری تشریح شده و معادل کلمه آلمانی Beruf است که خود وبر آن را توضیح داده و پیشنهاد می‌کند که معادل کلمه calling انگلیسی است که به معنای فراخواندن و قبول مسئولیت اخلاقی و اعتقادی است اما حتا در متن انگلیسی گرث و میلز این پیشنهاد وبر نادیده گرفته شده و در متون فارسی هم هر کس آن را به سلیقه خود ترجمه کرده ولی هیچ کس آن را به صورت وظیفه و مسئولیت اخلاقی و اعتقادی ترجمه نکرده است شاید واژه «وظیفه»، معادل مناسب‌تری نسبت به «حرفه» باشد. اشاره می‌شود که در این فصل و فصل بعدی کتاب موضوع بحث، واژه حرفه معادل vocation انتخاب شده که در متن انگلیسی همین واژه برای ترجمه کلمه آلمانی Beruf در نظر گرفته شده است.

هدف وبر در تدوین فصل پنجم این است که بداند "وضعیت علم در مقام حرفه" در معنای مادی و معنوی آن چیست. او در همین زمینه می‌پرسد: سهم مثبت و واقعی علم در زندگی عملی شخصی چیست؟ (ص. ۱۷۴) او در پاسخ می‌گوید: اول این که علم فن تنظیم زندگی از طریق محاسبه اهداف بیرونی و فعالیت‌های انسانی را به ما می‌آموزد. دوم این که علم، روش اندیشیدن و ابزار اندیشیدن و آموختن اندیشیدن را در دسترس ما قرار می‌دهد. و سوم، علم راه رسیدن به وضوح و شناخت حقایق و فاصله گرفتن از توهمات شخصی است. (صص. ۱۷۴ - ۱۷۶). وبر در این فصل جایگاه خودش را در فضای علمی زمان به عنوان یک اقتصاددان سیاسی معرفی نموده؛ ضمن این که دنیای فکری خود را به جامعه‌شناسی، تاریخ، اقتصاد، علوم سیاسی و فلسفه فرهنگی نزدیک می‌داند و نفرت خودش از فضل‌فروشی و روشن‌فکرآبی را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اعلام می‌دارد.

"ساختارهای قدرت" عنوان فصل ششم کتاب است که شاید مهمترین فصل کتاب *اقتصاد و جامعه* است. به نظر می‌رسد این فصل گویای عنوان کتاب و حتی هدف تدوین این اثر بوده است. این فصل شامل سه قسمت است: اعتبار و قدرت «قدرت‌های بزرگ»؛ بنیان‌های اقتصادی امپریالیسم؛ و ملت. پیش‌فرض اساسی او این است که هر سازمان سیاسی بر مبنای قدرت خود دارای اعتبار^۱ است. او در این بحث به عملکرد بیرونی و درونی ساختار قدرت توجه دارد. وبر در تشریح عملکرد بیرونی، به‌تأثیر بنیادی اقتصاد بر گسترش ساختار قدرت تأکید دارد و امپریالیسم را بر این پایه تعریف نموده و آن را بستری مناسب برای توسعه قدرت و ثروت می‌داند. و اما به‌باور وبر عملکرد درونی ساختار قدرت، مبنای شکل‌گیری و تبیین «ملت» است. به نظر او مقوله ملت بر پایه مفاهیمی مانند زبان مشترک، هم‌خونی و تبار مشترک و حتی احساس همبستگی و تعلق تعریف نمی‌شود؛ بلکه مفاهیم ارزشی (ارزش‌های فرهنگی) ناظر بر مفهوم ملت است و این مفهوم ارتباط بسیار نزدیکی با جذابیت‌های «اعتبار» دارد. معنای «ملت» معمولاً بر تفوق [اعتبار] یا دست‌کم غیرقابل جایگزین بودن ارزش‌های فرهنگی تکیه دارد که باید از طریق ترویج و منحصر به فرد بودن آن گروه [یا مردم] حفظ و تقویت شود (صص. ۱۹۷ - ۲۰۲).

فصل هفتم متمرکز بر تشریح "طبقه، منزلت، حزب" است. این فصل دربرگیرنده ده زیرعنوان و شرح آن‌هاست: نظم اجتماعی و قدرت وابسته به اقتصاد؛ تعیین موقعیت طبقاتی از طریق موقعیت بازار؛ اقدام جمعی^۲ ناشی از منافع طبقاتی؛ سنخ‌های مبارزه طبقاتی؛ حیثیت منزلتی^۳؛ تضمین‌های قشربندی منزلتی؛ تفکیک قومی و کاستی؛ مزایای ناشی از منزلت؛ شرایط اقتصادی و پیامدهای

۱. prestige

۲. communal

۳. status honor

قشربندی منزلتی؛ احزاب. به گفته وبر، «موقعیت طبقاتی» در نهایت همان موقعیت بازار است و شک ندارد که عامل اصلی ایجاد طبقه، منافع اقتصادی است (صص. ۲۰۹-۲۱۰).

فصل هشتم با عنوان «دیوان‌سالاری» و با زیر-عنوان‌های چهارده‌گانه آغاز می‌شود: (۱) ویژگی‌های دیوان‌سالاری شامل چهار نکته، وجود حوزه قضایی ثابت و رسمی؛ تقسیم فعالیت‌های مناسب با مقاصد ساختارهای تابع دیوان‌سالاری؛ اختیار صدور فرمان از سوی مقام رسمی به کمک قوانین مربوطه؛ تامین تدارکات روشی برای انجام امور مربوطه. (۲) جایگاه یا موقعیت کارمند. (۳) پیش‌نیازها و علل شکل‌گیری دیوان‌سالاری. (۴) رشد کمی وظایف اداری. (۵) تغییرات کیفی وظایف اداری. (۶) مزایای فنی سازمان دیوان‌سالار. (۷) دیوان‌سالاری و قانون (دیوان‌سالاری مدرن و عقلایی نظام سرمایه‌داری). (۸) تمرکز ابزارهای اداره. (۹) توازن تفاوت‌های اجتماعی (که به اشتباه کاهش تفاوت‌ها ترجمه شده). (۱۰) ماهیت پایدار دستگاه دیوان‌سالار که در آن کنش جامعه‌ی جای کنش تعاملی را می‌گیرد و سازمان دیوان‌سالار ابزاری برای جامعه‌ی کردن مناسبات قدرت است. (۱۱) پیامدهای اقتصادی و اجتماعی دیوان‌سالاری. (۱۲) جایگاه دیوان‌سالاری در ساختار قدرت. (۱۳) مراحل رشد دیوان‌سالاری. (۱۴) عقلایی شدن آموزش و پرورش.

فصل نهم، «جامعه‌شناسی اقتدار فرهمندانه»، کوتاه‌ترین فصل کتاب و شامل سه قسمت (ویژگی‌های عام فره، مبانی اقتدار فرهمندانه و علت ناپایداری آن؛ و سلطنت فرهمندانه) است. خلاصه گفتار وبر این است که اگر اقتدار دیوان‌سالارانه مدرن متکی بر عقلانیت ابزاری (غیرشخصی) و قانونمندی و اقتدار سنتی پدرسالارانه بر اعتبار منزلتی و ثروت خانوادگی استوار است، اقتدار فرهمندانه بیش از این که به دانش تخصصی و حرفه‌ای و اعتبار اقتصادی متکی باشد، بیشتر بر شرایط درونی ساختار اجتماعی و ویژگی‌های شخصی رهبرانه و جذب مرید و فرمانبردار استوار است (ص. ۲۸۰). از این رو به گفته وبر، اگر کسانی که رهبر فرهمند احساس می‌کند رسالت‌اش هدایت آن‌هاست او را نپذیرند، ادعای فرهمندی او هیچ اعتباری نخواهد داشت (ص. ۲۰۸).

فصل دهم با عنوان «معنای انضباط»، در واقع مکمل دو فصل قبلی است. به گفته وبر ساختار اقتدار فرهمندانه، خودفرمان است و از قانون بیرونی پیروی نمی‌کند. با این وجود چنانچه این الگوی اقتدار دوام بیاورد، ناچار به اجرای نوعی انضباط است ولی چون انضباط مورد تفسیر عقلانی پیروان قرار می‌گیرد باعث کاهش اهمیت اقتدار می‌شود (ص. ۲۸۷).

فصل یازدهم، «روان‌شناسی اجتماعی دین‌های جهانی»، نخستین فصل بخش سوم (دین) است و از کتاب *اخلاق اقتصادی دین‌های جهانی* (اثر وبر) برگرفته شده است. وبر شش دین معروف جهانی را مورد بررسی تاریخی قرار داده و این کار را، به‌درستی «فارغ از ارزشگذاری» به‌عمل آورده است زیرا وبر شخصاً مشی سکولار دارد. این فصل که ۴۰ صفحه از کتاب را در بر گرفته، بحثی پیوسته و بدون عنوان‌های فرعی است. هدف وبر در این فصل (و به‌طور کلی در بحث دین و جامعه)

تشریح رابطه متقابل دین و زندگی اجتماعی و به‌ویژه بررسی و تبیین اخلاق اقتصادی در جامعه، نگاهی تاریخی- تطبیقی است. او پس از توضیحی مفصل که در باره جایگاه عواملی چون اخلاق، رستگاری، عدالت، رنج و ریاضت‌کشی و عقلانیت در ادیان مختلف داده به تشریح تاثیر قشرهای «مدنی» بر وضعیت رایج دین و تاکید اعضاء این قشر بر خواست رستگاری فردگرایانه پرداخته است. او اشاره می‌کند که قشرهای مدنی در باره سرنوشت خود بیشتر چون‌وچرا کرده و تمایل به عقل‌گرایی عملی [ابزاری؟] دارند (ص. ۳۲۲). در این بحث، دو الگوی دین‌داری ذوق- محور^۱ و دین‌داری توده‌ای^۲ [کلیسا- محور] معرفی و تشریح می‌شود (ص. ۳۲۶ به بعد). الگوی دین‌داری ذوق- محور، بیشتر فردی و متمایل به وحدت عارفانه و مراقبه بوده و زندگی دنیوی را تحقیر می‌کند. سپس، وبر خصیصه‌ای ویژه غرب را پیش کشیده که دین‌داری ذوق- محور قشرهای مدنی، به مصالحه‌کاری با دین رسمی کلیسا- محور و روحانی‌سالار (توده‌ای) رسیده و دست از شیوه مراقبه و عارفانه برداشته و در یک فرقه ریاضت‌کش «فعال» جذب می‌شود. در این فرایند، به‌شیوه‌های افسون‌زدایی از جهان روی آورده و می‌پذیرد که رستگاری با جهان‌گریزی و توسل به‌مراقبه حاصل نمی‌شود بلکه با کار فعالانه و ریاضت‌کشی در همین جهان میسر می‌گردد (ص. ۳۲۹). پس از آن برحسب جایگاه اخلاق اقتصادی، به‌نوعی سنخ‌شناسی دین‌داری نیمه‌کامل رسیده (ص. ۳۳۱ - ۳۳۹) و در پایان به تشریح الگوهای نظری^۳ مشهور خود از اقتدار در ارتباط با تاثیر دین می‌پردازد. فصل دوازده، «فرقه‌های پروتستانی و روح سرمایه‌داری» عنوان دارد و از کتاب مشهور وبر، *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری* که به‌فارسی نیز ترجمه شده گزینش شده است. در این فصل به‌طور کلی در باره تاثیر آموزه‌های پروتستانی و کلیساهای محلی در همراهی با توسعه سرمایه‌داری بحث می‌شود. در این فصل به بحث در باره اجرای مناسک دینی از جمله غسل تعمید، عشای ربانی و گسترش باشگاه‌های برادری پرداخته که همه به‌گونه‌ای مدرن با مسیحیت و فرق پروتستانی مربوط است. بیشتر منظور وبر از طرح این مبحث، زوال تدریجی دین‌داری ایمانی متمرکز بر زندگی دنیای دیگر و توسعه گرایش‌های عرفی و دنیوی شدن مسیحیت در غرب است.

در فصل سیزدهم، «دنیاگرایی‌های دینی در جهان و جهت‌گیری‌های آن»، به‌طور کلی به تاریخ هند که مهد اخلاق دینی و خوار شمردن این جهان است توجه نموده و ابعاد و انگیزه‌های دنیاگرایی را با عنوان‌های فرعی زیر شرح می‌دهد: (۱) انگیزه‌های دنیاگرایی و معنای ساختار عقلانی این انگیزه‌ها؛ (۲) سنخ‌شناسی ریاضت و عرفان؛ (۳) طرق خوارشماری دنیا؛ (۴) حوزه اقتصادی؛

۱. virtuoso religiosity

۲. mass religiosity

۳. ideal types

(۵) حوزه سیاسی؛ (۶) حوزه زیباشناسی؛ (۷) حوزه تمایلات جنسی؛ (۸) حوزه خردورزی؛ (۹) سه نوع اعتقاد به عدل الهی (ثنویت و عدل الهی، تقدیر الهی، و خود-رستگاری و دین‌داری ذوق-محور). فصل چهاردهم، «سرمایه‌داری و جامعه روستایی»، نخستین فصل بخش چهارم کتاب (ساختارهای اجتماعی) است. همان‌طور که از عنوان فصل بر می‌آید و بر نظام کشاورزی سنتی جامعه روستایی را که ریشه در سده‌های دور در گذشته داشته و در تعارض با سرمایه‌داری نوظهور بوده‌ی روستایی در آلمان بوده به شرح و بحث می‌کشد. در این‌جا و بر وضعیت آلمان را با انگلیس و آمریکا و با برخی از دیگر کشورهای اروپایی مقایسه نموده و استدلال می‌کند که در آلمان، به‌ویژه در شرق این کشور، بقایای قدرتمند نظام زمین‌داری نه می‌تواند در مقابل هجوم سرمایه‌داری مقاومت کند و نه می‌تواند سرمایه‌دار شود. در این فصل که نکات قابل مطالعه فراوانی را پیش می‌کشد، با تأکید نهادن بر تفاوت در تحولات اجتماعی شرق و غرب آلمان و از سوی دیگر با مقایسه وضعیت آلمان با کشورهای دیگر، زمینه را برای یک مطالعه تاریخی-تطبیقی فراهم می‌نماید.

در فصل پانزدهم با عنوان «هویت ملی و یونکرها»، در باره هویت^۱ آلمانی‌ها بحث می‌کند. او تحلیل خود را با جمعیت اشرافی و نجیب‌زادگان یونکرهای آلمانی (حد اقل در مقایسه با جامعه انگلیس) آغاز می‌کند. و بر می‌نویسد یونکرها نه تعدادشان زیاد است و نه از نظر سیاسی قدرت زیادی دارند (ص. ۴۴۵). او در ادامه می‌گوید که اگر کسی چندی با یونکرها هم‌نشین شود پی می‌برد که آن‌ها به‌واقع در زمره عوام‌اند نه اشراف و می‌افزاید که یونکرها تنها یکی از نمونه‌های جمعیت آلمان هستند (ص. ۴۴۷-۴۴۹). به‌نظر او در آلمان از اشرافیتی وزین و دارای سنت مثبت سیاسی برجسته، اثری نیست و پدیده اجتماعی‌ای به‌عنوان اشراف‌زادگی خاص آلمانی وجود ندارد (ص. ۴۵۰-۴۵۱). پس از تشریح این وضعیت اجتماعی-تاریخی جامعه آلمان در پایان فصل می‌گوید: آلمان سرزمین پدران خود نیست و نباید باشد بلکه سرزمین فرزندان خود است (ص. ۴۵۴-۴۵۵).

در فصل شانزدهم که «هندوستان، برهمنان و نظام کاستی» عنوان دارد، و بر بحث خود را بر توصیف تاریخی مفصلی درباره نظام کاستی در هند متمرکز می‌کند. وی تأکید دارد که «بدون نظام کاستی مقدم بر هر چیز، هیچ هندویی وجود نخواهد داشت» (ص. ۴۵۸). او می‌گوید برخی خصیصه‌های تفکر کاستی را گاهی در غرب هم می‌توان یافت. در این فصل و طی تشریح پنج موضوع، موجودیت کاست در هند را به‌عنوان یک ساختار مهم اجتماعی در آن جامعه بررسی می‌کند. (۱) کاست و قبیله؛ (۲) کاست و صنف؛ (۳) کاست و گروه منزلتی؛ (۴) سلسله مراتب اجتماعی

۱. در عنوان فصل از واژه character استفاده شده که مترجم فارسی کتاب، آن را «هویت» ترجمه نموده. هرچند معمولاً واژه identity را هویت و واژه قبلی را «منش» ترجمه می‌کنیم ولی به‌نظر می‌رسد ترجمه فعلی هم آسیبی به محتوای بحث نزده است.

کاست‌ها؛ ۵) کاست و سنت‌گرایی. وبر در ضمن تشریح این پنج موضوع خاطر نشان می‌سازد که حضور جان‌سخت نظام کاستی، تا چه حد مزاحم توسعه اجتماعی-اقتصادی در اوایل سده بیستم در هند بود است.

فصل پایانی (هفدهم) در باره «ادیبان چینی» است. مقام ادیبان در چین پیشینه تاریخی دیرینه داشته و تا عهد باستان می‌رسد. آن‌ها تاثیر تعیین کننده بر سیاست حکام داشتند. آثار نوشتاری به نام وقایع‌نامه^۱ (که بعداً ارزش شرعی و قانونی پیدا کردند) نیز در چین عمری طولانی دارد. ادیبان در آثار خود مفهوم «داره» و مهم‌تر از آن «وظیفه اداره» و همچنین «آسایش عمومی» را مطرح می‌کردند. در سطور پایانی فصل می‌نویسد: امپراتور بنا بر ذات و سرشت امپراتوری، فقط با به خدمت گرفتن ادیبان با صلاحیت در مقام‌ها و مشاغل دولتی می‌توانست حکومت کند. این فصل شامل زیرعنوان‌هایی است که هر کدام در حدی کمابیش بسنده تشریح شده است: ۱) کنفوسیوس؛ ۲) گسترش نظام امتحانات؛ ۳) جایگاه نظام آموزشی کنفوسیوسی از منظر سنخ‌شناسی؛ ۴) «منزلت» و «حیثیت» ادیبان؛ ۵) آرمان نیک‌مردان؛ ۶) اعتبار و مقام؛ ۷) نظراتی در باره مشی سیاسی؛ ۸) نظام سلطانی و خواجگان در مقام مخالفان سیاسی.

سخن پایانی

در نوشته‌هایی که به منظور مرور و معرفی کتاب تدوین می‌شود قرار بر این نیست که به شرح نقاط قوت و ضعف و یا نقد اثر پرداخته شود. روشن است که چون نویسنده می‌کوشد که اثر را در حدی که دریافته است معرفی نماید خود اشاره‌ای و تاییدی غیرمستقیم بر اهمیت و نقاط قوت اثری است که به معرفی آن پرداخته شده است. از سوی دیگر، ماکس وبر یکی از معدود جامعه‌شناسان کلاسیک و معتبر است و نقد تفکر و نظریات او ادعای بزرگی است و این کار باید از سوی کسی پیش کشیده شود که ژرف‌کاوی قابل قبولی در کلیه آثار این صاحب‌نظر نامی داشته و در واقع عمری را در مطالعه موشکافانه آثار وبر سپری کرده و در واقع «وبرشناس» است. البته ترجمه این اثر به فارسی نیز کار خطیری بوده و بی‌تردید از نقد بی‌نیاز نیست. با این همه، به خوبی می‌دانیم که مترجم محترم این اثر، تجاربی طولانی و ارزشمند در ترجمه متون مهم علوم اجتماعی دارند و اگر هم جایی برای نقد اثر باشد در حدی است که بر هر کاری از این دست (و از جمله بر ترجمه‌هایی که نویسنده سطور فعلی به دانش‌پژوهان ارجمند تقدیم کرده) وارد است. ولی به نظر می‌رسد برای تکمیل معرفی و بازشناسی این اثر مهم کلاسیک، ذکر سه نکته در این سخن پایانی ضرورت دارد.

نکته نخست، این اثر به‌وسیله هنس گِرت و سی. رایت میلز ویراسته شده (یعنی از میان آثار وبر، به‌طور انتخابی گردآوری، و سپس ترجمه و با مقدمه‌ای طولانی - در ۱۰۰ صفحه تدوین گردیده) و کتاب مورد نظر با عنوان اصلی From Max Weber. به زبان انگلیسی منتشر شده است. بنابر این در متن انگلیسی چون نام **وبر** در عنوان کتاب آمده، ذکر مجدد نام او به‌مثابه نویسنده یا مولف در روی جلد کتاب ضروری به‌نظر نمی‌رسیده و در واقع مولف یا تهیه‌کننده این اثر، همان ویراستاران هستند لذا در روی جلد نسخه اصلی نام گرت و میلز به‌عنوان ویراستاران (Editors) ذکر شده منطقی هم به‌نظر می‌رسد. اما در نسخه مترجم فارسی، عنوان کتاب به‌کلی تغییر کرده و به «دین، قدرت، جامعه» تبدیل گردیده و نام وبر در عنوان کتاب حذف و به‌صورت مولف در زیر عنوان آمده و نام ویراستاران در روی جلد و همچنین در صفحه عنوان کتاب به‌کلی حذف شده است. می‌دانیم که عنوان کتاب اهمیتی هویت‌ساز دارد. هرچند آن سه کلمه‌ای که عنوان نسخه ترجمه شده به‌فارسی را تشکیل داده در واقع موضوع‌های محوری تفکر وبر و عناوین سه بخش کتاب حاضر هستند ولی این عنوان کتاب، تصویر و تفسیری متفاوت با عنوانی را بر می‌انگیزاند که در نسخه اصلی منظور بوده است. این کار اشکالاتی دیگر، و از جمله از نظر مآخذ شناسی و ماخذیابی هم در پی دارد. مثلاً اگر دانشجویی به مطالعه آثاری مانند کتاب *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، اثر ریمون آرون* بپردازد که نظریات وبر را شرح داده‌اند در این صورت نامی یا نشانه‌ای از کتاب دین، قدرت، جامعه از ماکس وبر نخواهد یافت.

نکته دوم، گذشته از این که اثری که به معرفی آن پرداخته شده قطعاً یک «کتاب مرجع» هست و افزودن فهرست معادل‌های فارسی که به‌ازاء واژه‌های لاتین از سوی مترجم انتخاب شده امری ضروری بوده که جای آن در این ترجمه خالی است. و نکته سوم و ویژه درباره دو واژه مهم و اساسی در اندیشه وبری است که در متون لاتین، یکی به‌صورت «understanding» و دیگری «interpretation» است و به فارسی عموماً، به ترتیب «تفهم» و «تفسیر» ترجمه شده است (برای نمونه، آشوری، آریان‌پور، خرمشاهی، صدارتی، پرهام). در حالی که در کتاب **دین، قدرت، جامعه** کلمه understanding گاه شناخت (صفحه ۶۶) و گاه ادراک ترجمه شده و interpretative به‌صورت معادل‌های تعبیری، ادراکی و گاهی هم تفسیری (صص. ۶۶ و ۶۸) ترجمه شده و این قابل تامل است و می‌تواند برای خواننده سرگردانی در پی داشته باشد.

با همه این نکات، کتاب **دین، قدرت، جامعه** هنوز هم منبع و مرجع مهم و شاید کم‌نظیری برای مطالعه جامعه‌شناسی وبری است. در شرایط کنونی که انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در آستانه سده بیست‌ویکم بحث از بحران فکری در نظریات اجتماعی را مطرح کرده و والرشتاین (رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در سال‌های پیچ سده بیستم به بیست و یکم) بحث مهم

بحران در نظام جهانی را پیش می‌کشد، مطالعه وبر که بر مطالعه بنیان‌های تاریخی واقعیت‌های خرد و کلان اجتماعی تاکید دارد، بازخوانی این کتاب برای ما اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. آموزه‌های وبر و نیز تلاش شخصی او در مواجهه با علوم اجتماعی و روش علمی و توجه دادن به موضوعات مهمی چون دیوان‌سالاری، قدرت، دین، اخلاق، و ساختارهای اجتماعی (از طبقه و منزلت تا نقد نظام سرمایه‌داری) شایان توجه است. این نکته در جامعه‌شناسی ما که از یک سو گرایش به روش‌های کیفی، تفسیری و تلفیقی و همچنین بازتاکید بر مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی مورد توجه بیشتری قرار گرفته، واکاوی آثار وبر چه برای آن‌ها که به مطالعات نظری و آکادمیک علاقه دارند و چه آن‌ها که در سیاست‌گذاری اجتماعی دل‌مشغولند، مطالعه نقادانه وبر ضرورتی انکارناپذیر می‌نماید. و سرانجام، وبر خود مانند ماکس به نقد نظام سرمایه‌داری پرداخته و در این بستر، با مفاهیم نظری مهمی همچون بورکراسی، اقتدار، مشروعیت، و به‌طور کلی مدرنیته با نقد بنیادی مواجه می‌شود یا خواننده را به نقد آن‌ها و حتا نقد نظرات خودش فرا می‌خواند، برای ما که هنوز برای رسیدن به روش علمی نقد، راه درازی در پیش داریم، خواندن انتقادی آثار وبر و به‌ویژه کتاب دین، قدرت، جامعه اهمیت دوچندان می‌یابد.